

ای پاسبان آستان یزدان نامه بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۷۴۲

هو الله

یاء

ارض

جناب ملا بهرام بهمین علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای پاسبان آستان یزدان نامه بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد براستی میگویم که موجی از بحر محبت الله بود و درجی از گوهر معرفت الله لالی معانی بود و دراری درّی ظلمات هموم را روشنی برسطوح بود و غبار اکدار را امطار مواهب بیشمار از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد حمد خدا را که آن انجمن رحمانی مشغول بنفحات مقدسه ربّانی است و شب و روز در عبودیت آستان مقدس قائم امروز شعله جهان افروز ثبوت و رسوخ بر پیمان حیّ قیوم است حمد خدا را که آن یاران چون بنیان سخت بنیاد ثابت و برقرارند از هیچ زلزلی نلرزند و در هیچ موقعی نلغزند بلکه سیل شدید امتحانرا سدّی از زبر حدیدند و بوم شوم شبهاترا عقاب اوج رفیع آن قوم پرلوم را بنیان نسج عنکبوت است و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت شرابشان سراب است و غذائشان از شجره زقوم یوم الحساب حیاتشان ممت است و ملجأشان مصدر آفات کود کنند نوهوس و خفتگانند منقطع النفس چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پرگهر و چون جعل سرمست بوی گلخنند نه رایحه گلشن معطر کرم مهینند و در اسفل زمین مکین نه طیور علیین خفّاش ظلمتند نه نورپاش افق مبین هر دم بهانهائی آرند و چون زاغان جفا در گلخن خزان لانه و آشیانه نمایند با چشم کور فریاد این النور بلند کنند و با گوش کر نعره منکر این نغمات الطیور زنند در طبقه پسین زمینند و مشاهده مه تابان خواهند و در حفرة شبهات سرنگونند استماع آیات بینات جویند گمگشته بادیه ارتیابند خود را در شاهراه یقین شمردند و سرگشته مفازی جهلند و خویش را در شاطی بحر یقین دانند ناقض میثاقتند خود را قطب آفاق خوانند هادم پیمانند خویش را بانی ایوان دانند زهی حسرت و افسوس که از حسد اسیر جبل مسد شدند و نار غضب را حمال حطب گشتند پس تو ای دوست حقیقی و یار روحانی کمر محکم کن و قدم



ORIGINAL

ثابت دار و چون شیر دژم رو بهان پرستم را حمله‌ئی نما و چون عقاب اوج پیمان این زاغان پرعدوانرا از میدان بگریزان و
البهآء علیک ع ع